دو نیمه در بهشت

دویدن یاد بگیر پسرک

امیر پوریا

۱ – غیر از خود آن «آقای شریفی نیا» که برخلاف محمدرضا شریفی نیای خودمان، اصلاً شوخ طبع و بامزه نبود، آیا واقعاً کسی پیدا می شود که بداند این مسابقه عریض و طویل «جام طلایی» (اسمش شما را به یاد مسابقه تیراندازی وسط کارتون رابین هود نمی اندازد؟ «مسابقه پیکان طلایی»!) در برنامه «با جام جهانی» شبکه سه تلویزیون، چیست و چه قوانینی دارد و قرعه کشی ها و ضرایب و احتمالات و ارقامش بر چه مبنایی استوار است؟ جایزه خودرو (که جالب است، هنوز با اسپانسرها به توافق قطعی نرسیده اند و اسمش را نمی گویند تا بعداً بدهکار شوند) به هر حال خیلی ها را وسوسه کرده و بی آنکه هنوز و در روزهای یک هشتم جام، از قواعد این بازی آشفته و بلاتکلیف سر درآورده باشند، در آن شرکت کرده اند. کمیک ترین وجه ماجرا این است که درست بودن پیش بینی، برای قرار گرفتن در سبد قرعه کشی اغلب جوایز، هیچ تاثیری ندارد و به همین جهت، انبوهی بی آنکه اصلاً درک و علاقه ای نسبت به فوتبال داشته باشند، بسته های نقره ای یا طلایی را خریده اند و پیش بینی های پرت کرده اند و بدون اینکه به تماشای مسابقات جام بنشینند، فقط همین بخش «جام طلایی» را نگاه می کنند و از قرعه کشی هیجان زده می شوند و بعد به سراغ سریال های «ب» سبک شبکه های دیگر می روند! پرسش اول و اساسی این است که برگزاری رقابتی بین پیش بینی کنندگان نتایج بازی های جام که پیش بینی درست شان فقط گاه و در مورد جوایزی کم اهمیت، تعیین کننده است، واقعاً چرا باید در دل برنامه پخش زنده مسابقات بگنجد؟ دوم اینکه چرا باید قوانین و ملاک های این مسابقه آنقدر تبصره و استثنا داشته باشد که بی تردید حتی خود مجری فعلی اش هومن حاج عبداللهی هم از چند و چون آن سر درنمی آورد و فقط آنچه را بهش گفته اند، بی توضیح اجرا می کند و گاهی عددی را «غیرقابل قبول» توصیف می کند و کنار می گذارد و گاهی یکی دیگر را برای ایجاد امکان تکرار، دوباره توی گلدان می اندازد و . . . ؟! و سوم اینکه با ضوابط سفت و سخت سازمان صدا و سیما در به کارگیری هر نوع تبلیغ درون برنامه ای و اسپانسر و غیره، جداً اگر هر مجموعه تجاری دیگری می خواست چنین آشفته بازاری برای پیش بینی و قرعه کشی در طول جام جهانی به راه بیندازد، بخش های خبری طاق و جفت تلویزیون پیچیدگی عجیب و غریب مسابقه اش را مشکوک تلقی نمی کردند و برایش پرونده نمی ساختند؟!

۲ – در محاسبات معمول و طبق اعتبار و پیشینه تیم ها، قاعدتاً در بازی اول امروز بین انگلیس و اکوادور، هولیگان ها نباید نگرانی ویژه ای داشته باشند. حریف شان نه تنها مدعی نیست، بلکه همین صعود به یک هشتم را هم به عنوان شگفتی کار آنها می شناسیم و بلندپروازی فراتر از این برایشان تصور نمی کنیم. اما هر چه باشد، این همان تیمی است که وقتی بازیکنان اصلی و ثابتش را جلوی لهستان بی برنامه و کاستاریکای ضعیف به میدان می فرستاد، دو سه گل می زد و پنج شش خطر نزدیک به گل ایجاد می کرد، بازیکنان تکنیکی و باهوش خط میانی و حمله اش مثل مندز و دلگادو و تنوریو (طبعاً منظورم کارلوس است، نه ادوین) هم آمادگی بدنی لازم برای دوندگی کامل ۹۰ دقیقه ای (و چه بسا ۱۲۰ دقیقه ای) را دارند و هم سرعت و اعتماد به نفسی که لازمه تکمیل این توان جسمی است و مهمتر از همه اینکه چون خودشان و دیگران، انتظاری برای صعودشان ندارند، هیچ فشاری رویشان نیست و برخلاف انگلیس، بدون حساسیت و دلهره بازی می کنند. اینها می تواند برای تیم سرحال و دوست داشتنی اریکسون حسابی نگران کننده باشد و نگذارد تا ساعت ۶/۳۰ عصر امروز، یک نفس راحت و بی اضطراب بکشیم. به خصوص از این جهت که وین رونی با دو سه حرکت درخشان در بازی با سوئد، هم قوی و هم سریع نشان داد؛ ولی با آن حرکات ترسناک و اعتراض آمیز بعد از تعویض اش، بعید نیست اریکسون کمی گوشش را بکشد و از اول او را در بازی نگذارد. بدتر از آن، اینکه مایکل اوون یعنی بهترین همراه ممکن رونی در خط حمله، با مصدومیت ناگهانی و خود به خودی اش، کل جام جهانی و به روایت سایت رسمی بازی ها، همه مسابقات فوتبال را تا سال آینده از دست داده است! نمی دانم یادتان می آید یا نه؛ ولی اگر مثل من لیورپولی بوده باشید، حتماً ۳، ۴ بار مشابه همین حرص و حسرت خوردن ها را در چند سال گذشته و پیش از رئالی شدن پسرک، تجربه کرده اید: اوون تا به حال بارها مثل همین دفعه، بدون آن که رویش خطا کنند و بی آنکه اصلاً بازیکنی دور و برش باشد، برای خودش لیز می خورد و پایش پیچ می خورد و می افتد و تمام: شش ماه مصدوم. نمی دانم چطور ممکن است فوتبالیستی در این حد و سطح، دویدن بلد نباشد و پنج شش خطر نزدیک